علت اندک بودن شمار مسلمانان

*** چرا با این جمعیت زیادی که در جهان است،ولی مسلمان کم است؟**

- فراوانی یک چیز دلیل بر برتری و با ارزش بودن آن نیست. در برخی مسائل، کیفیت مهم‌تر از کمیت است. طلا و جواهرات زیادتر است یا سنگ و خاک؟! سنگ و خاک بیشتر است و طلا و جواهرات خیلی کمتر از خاک و سنگ، ولی ارزش آنها خیلی بیشتر است.

بنابراین صرفا زیادی دلیل برتری نیست. فراوانی جمعیت غیر مسلمانان دلیل بر بهتر بودن آنها نبوده و مسلمانان هرچند تعدادشان کمتر است، اما به دلیل آنکه در مسیر صحیح و دین حق قرار دارند، ارزشمندتر هستند. قدمت و پیشینه سایر ادیان نسبت به اسلام و تبلیغ آن توسط حکومت‌ها و استفاده از قدرت و چیرگی خود در طول تاریخ و... موجب شده تعداد مسلمانان از غیر مسلمانان کمتر باشد.

در عین حال امروز با وجود همه تلاش‌ها برای ارائه چهره‌ای نامناسب از اسلام و سیاست اسلام هراسی از سوی دشمنان، بحران‌های فرهنگ مادی غربی موجب گسترش گرایش به اسلام شده، به گونه‌ای که مطابق جدیدترین مطالعات و پیش‌بینی‌های جمعیتی مرکز تحقیقاتی پیو، جمعیت مسلمانان جهان طی دهه‌های آینده بیشترین میزان رشد را در مقایسه با تمام گروه‌های دینی دیگر شاهد خواهد بود. بدین معنا که طی سال‌های ۲۰۱۰ تا۲۰۵۰ در سطح کل جهان میزان افزایش جمعیت در بین مسیحیان ۳۵ درصد و در بین هندوها ۳۴ درصد و در بین یهودیان ۱۶ درصد خواهد بود، در حالی که میزان رشد جمعیت در بین مسلمانان طی همین دوره زمانی، ۷۳ درصد خواهد بود. به طوری که جمعیت مسلمانان جهان در ۲۰۵۰ به حدود ۸/۲ میلیارد نفر افزایش خواهد یافت. به عبارت دیگر جمعیت مسلمانان در سه دهه آینده تقریباً برابر با پرجمعیت‌ترین گروه‌های دینی جهان یعنی جمعیت مسیحیان خواهد شد و نزدیک به یک‌سوم جمعیت جهان را مسلمانان تشکیل خواهند داد.[1]

۱. فروتن، یعقوب، بررسی جمعیت شناختی مسلمانان در جهان معاصر، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال پنجم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۴، صص ۷۱-۷۰.

مقام رضا
مقام عاشقان و محبان

هر کسی دوست دارد نتیجه و آثار کاری را که انجام می‌دهد در زندگی‌اش ببیند؛ چرا که انگیزه حرکت و کار در انسان، همین نتایج و ثمرات آن است که از آن به علت غایی یاد می‌کنند. هر مؤمن بر آن است تا با کارهای نیک و پسندیده در پیشگاه خداوندی از محبوبیت برخوردار شده و رضایت او را جلب کند و خداوند را در جلوه‌های جمالی‌اش ببیند و رحمت رحمانی و رحیمی‌اش را مشاهده کند.

مؤمن، رضایت الهی را رضایت خود می‌داند و در جست‌وجوی آن، همه نیات و اعمال خویش را تنظیم می‌کند. از نظر مؤمن هر آنچه جانان پسندد آن پسندیده است و از هجران و وصل یا درد و درمان در مقام راضیه مرضیه، رضایت و خشنودی او را دلخوش دارد و همانند عاشورائیان در اوج مصیبت‌ها و دردها و رنج‌ها، چیزی جز زیبایی نمی‌بیند؛ چرا که آن را پسند و خواسته خداوندی یافته و خشنودی خداوند را در آن دیده و جسته است.

از نظر مؤمن هر آنچه جانان پسندد آن پسندیده است و از هجران و وصل یا درد و درمان در مقام راضیه مرضیه رضایت و خشنودی او را دلخوش دارد و همانند عاشورائیان در اوج مصیبت‌ها و دردها و رنج‌ها، چیزی جز زیبایی نمی‌بیند؛ چرا که آن را پسند و خواسته پروردگار یافته و خشنودی خداوند را در آن دیده و جسته است.

این همان مقام رضاست که اهل بیت(ع) همواره بر آن تاکید داشته و خود را این‌گونه به مردمان نشان داده‌اند و خواهان الگوبرداری ولو در حد توان از این مقام شده‌اند. از امام(ع) روایت است که فرمود: رضی الله، رضانا اهل البیت؛ رضایت خداوند همان رضایت ما اهل بیت(ع) است.(بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷) پس ما اهل بیت راضی هستیم به آنچه که رضای خدا در آن است. امام باقر(ع) در دیدار با صحابی بزرگ پیامبر(ص) جابر بن عبدالله انصاری از بینش و نگرش اهل بیت(ع) و رضایتمندی ایشان به مشیت الهی اینگونه سخن می‌گوید: جابر بن عبدالله انصاری، صحابی رسول خدا(ص) در بستر بیماری افتاده و آخرین لحظات زندگانی خود را می‌گذراند. امام باقر(ع) به عیادت او رفت و با مهربانی کنارش نشست و فرمود: ای جابر، حالت چطور است؟ جابر، پیرمردی که عمری را در رکاب پیشوایان معصوم گذرانیده بود، عرض کرد: حال پیرمردی را دارم که پیری را بر جوانی می‌پسندد و مرگ را نسبت به زندگانی بیشتر دوست دارد و به بیماری نسبت به تندرستی علاقه بیشتری دارد. او می‌خواست این‌گونه بر ناملایمات شکر گزارد و بگوید که از هیچ یک از آنها نابردباری نمی‌کند. ولی امام باقر(ع) سخنی فراتر از آن گفت و فرمود: «اما من آنچه را خدا بخواهد دوست دارم. اگر جوانی را بخواهد به آن علاقه‌مندم و اگر بیماری را بر تندرستی من بپسندد، من هم همان را می‌خواهم و اگر زندگی را بر مرگ در مورد من ترجیح دهد، همان را برمی‌گزینم.» (جامع‌السعادات، ج ۳، ص ۲۸۵)

یکی درد و یکی درمان پسندد
یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران
پسندم آنچه را جانان پسندد

از نظر انسان مؤمن، رضایت خداوندی اوج محبوبیت است و دشنه معشوق در تن عاشق عین وصل و وصال است و شکست کوزه مجنون به دست لیلی را عین عشق‌بازی می‌شمارد و این رحمت رحیمی را بسیار خوش دارد.

گریه بی‌عمل، فریب شیطان است!

شخصی آمد خدمت مولای متقیان علی(ع) و گفت: یا امیرالمؤمنین! مرا نصیحت کن. [حضرت فرمود]: نصیحت من به تو اینکه از آن کسانی مباش که امید به آخرت دارد اما می‌خواهد بدون عمل به آخرت برسد. مثل همه ما؛ ما می‌گوییم حبّ علی بن ابی‌طالب کافی است! تازه حبّ ما حبّ حقیقی نیست؛ اگر حبّ حقیقی بود عمل هم پشت سرش بود. ما خیال می‌کنیم یک گریه دروغین بر امام حسین(ع) کافی است؛ ولی امیرالمؤمنین فرمود اینها دروغ است. اگر حبّ علی بن ابی‌طالب تو را به عمل کشاند، بدان حبّ تو صادق و راستین است. اگر گریه بر حسین بن علی تو را به سوی عمل کشاند، بدان که تو بر حسین بن علی گریه کرده‌ای و گریه تو راستین است. اگر نه، فریب شیطان است.

آزادی معنوی، استاد شهید مرتضی مطهری، ص ۱۲۳

فرهنگ کار در قرآن

علی پوریا

کار به معنای هر عمل و فعلی که موجب آثار مثبت و منفی است، به دو قسم خوب و بد تقسیم می‌شود و عموم مردم به کار خوب، پاداش و برای کار بد کیفر قرار می‌دهند. بر این اساس وقتی از ارزش کار و کارگر در اسلام سخن به میان می‌آید به معنای هر فعالیتی است که آثار و پیامدهای مثبت و خوبی دارد. نویسنده در نوشتار زیر ارزش و اهمیت کار در قرآن و آموزه‌های دینی را بررسی کرده و به برخی آداب کار و کارگری پرداخته است.

***

فرق میان عمل و فعل در فرهنگ قرآنی

در زبان عربی واژه «عمل» به معنای کار به مفهوم خاص که از انسان با شکل اختیاری و ارادی صادر می‌شود است. از رو در آیات قرآن در بسیاری از موارد، ایمان با عمل همراه شده است؛ زیرا از نظر قرآن، ایمان که عقد و اعتقاد باطنی و قلبی است، باید در رفتار انسانی خودنمایی کند.

اعمال انسانی بر اساس نگاه او به ایمان می‌تواند به دو دسته اصلی اعمال صالح و اعمال طالح و به تعبیر قرآنی اعمال فساد تقسیم شود. لذا همواره عمل صالح مصلحان را در برابر عمل فاسد مفسدان قرار می‌دهد. (بقره، آیات ۷ تا ۱۲؛ کهف، آیه ۹۴؛ اعراف، آیات ۸۵ و ۵۶؛ محمد، آیه ۲۲)

بنابراین، عمل انسانی به دو دسته اصلی عمل صالح و عمل فاسد تقسیم می‌شود که گاه از عمل فاسد به عنوان عمل طالح یا بد یاد می‌شود. این بدان معنا است که کار از نظر قرآن، همواره کار خوب و صالح نیست، بلکه می‌تواند کار بد و فاسد هم باشد. بنابراین،

هر کاری که محصول مثبتی داشته باشد اعم از اینکه تولیدی باشد یا خدماتی و یا رفاهی و در چارچوب قوانین و ارزش‌های دینی انجام پذیرد، مقدس بوده و در اسلام به عنوان «کار»، مورد تمجید قرار گرفته است.

از مردمان می‌خواهد تا به جای کار بد به کار خوب بپردازند تا در کنار ایمان، ایشان را به سعادت دنیوی و اخروی برساند (عصر، آیات ۱ تا ۳؛ مائده، آیه ۹۳؛ بقره، آیه ۲۷۷)؛ زیرا کار بد جز ضرر(بقره، آیه ۱۰۲؛ اعراف، آیه ۹۰) و خسران (مائده، آیه ۵۳) چیزی نصیب انسان نمی‌کند و آثار و پیامدهای مخرب آن در همه ابعاد زندگی از جمله در محیط زیست بشر خودنمایی می‌کند. (روم، آیه ۴۱)

در فرهنگ قرآنی، از واژه «فعل» نیز به معنای کار استفاده شده است، اما میان فعل و عمل تفاوت است. عمل به معنای هر چیزی است که از انسان به استمرار صادر می‌شود؛ در حالی که فعل هر چیزی است که یک بار از انسان و غیر انسان صادر شود.

در قرآن هیچ گاه واژه «عمل» به خدا نسبت داده نشده است، بلکه «فعل» به خدا نسبت داده می‌شود؛ با اینکه عمل اختصاص به انسان دارد، ولی از جهتی عامل است، زیرا به کنش و واکنش یعنی فعل و انفعال در انسان نسبت داده می‌شود و این‌گونه نیست که همیشه عمل، فعل باشد، بلکه می‌تواند انفعال و واکنش باشد. همچنین انسان در برابر عمل خویش انتظار اجرت و مزد دارد، در حالی که در برابر فعل چنین انتظاری نیست؛ چرا که گاه شخص فعلی را بدون تکرار و بدون اجرت انجام می‌دهد.

سید علی اکبر قرشی به نقل از کتاب اقرب‌الموارد گفته است: عمل در کاری گفته می‌شود که از روی عقل و فکر باشد، لذا با علم مقرون می شود ولی فعل اعم است. ممکن است توأم با تعقل و تفکر باشند و در برخی مواقع ممکن است که بدون تعقل و تفکر انجام پذیرد. پس فرق بین عمل و فعل اعم و اخصّ است. این فرق را از قرآن مجید نیز می‌شود استفاده کرد که عمل به اعمال و کارهای ارادی اطلاق شده، ولی فعل گاهی در افعال جماد نیز به کار رفته است، مثل: «بَلْ فَعَلَهُ کَبِیرُهُمْ هذا؛ گفت: بلکه بزرگ‌ترینشان چنین کرده است.» (انبیاء، آیه ۶۳)

در این آیه شریفه «فعل» به جمادات نسبت داده شده است؛ زیرا آیه مذکور مربوط به داستان حضرت ابراهیم(ع) است که فرموده است، چون آثار جرم در نزد «بت» بزرگ بوده است، پس از«بت» بزرگ سؤال کنید. بنا براین در این آیه «فعل» به بت که از جمله جمادات است نسبت داده شده است.(قرشی سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج۵ ص۴۵)

مؤلف کتاب تاج العروس راجع به معنای عمل و تفاوت آن با فعل اقوال مختلفی آورده است که از مجموع آن چنین برداشت می شود که بین فعل و عمل از چند جهت فرق است. اول اینکه عمل به کاری گفته می شود که با تفکر و تدبر انجام گیرد و فعل هر نوع کاری را شامل می‌شود خواه با فکر و تدبر باشد یا نباشد. دوم اینکه این عمل اشاره به استمرار کار دارد ولی در فعل استمرار لازم نیست و به همین جهت خداوند در قرآن «واعملوا صالحا» فرموده و «وافعلوا صالحا» نفرموده، سوم اینکه «عمل» فقط کارهای اختیاری را دربر می‌گیرد و «فعل» کارهای اختیاری و غیراختیاری را شامل می‌شود، چهارم اینکه «عمل» قول (سخن) را دربر دارد ولی «فعل» این گونه نیست. (محمّد بن محمّد بن عبد الرزّاق الحسینی،تاج العروس من جواهر القاموس، ج۳۰ صص ۵۵ و ۱۸۲)

در قرآن واژه «قول» گاه در برابر «فعل»(شعراء، آیه ۲۲۶؛ صف، آیه ۲) و گاه در برابر «عمل» به کار رفته است.(بقره، آیه ۸۰؛ نساء، آیه ۴۳؛ اعراف، آیه ۲۸؛ یونس، آیه ۶۸) همچنین در قرآن ۲۷۵ مرتبه واژه عمل و مشتقات آن به کار رفته است.

به هر حال، آنچه مراد از کار در این‌جا است، همان معنای اصطلاحی است که فرهنگ نویسان فارسی آن را چنین تعریف کرده‌اند: «آنچه از شخص یا چیزی صادر شود و آنچه شخص، خود را بدان مشغول سازد». (لغت نامه دهخدا، ج۱۱، ص۱۵۸۱۷) در فرهنگ فارسی، «کار» با پیشه، شغل و عمل مترادف دانسته شده است.(فرهنگ فارسی، معین، ج۳، ص۲۷۸۹)

مفهوم «کار» در اقتصاد اسلامی

چنان‌که گفته شد، کار در عرف مردم، به معنای هر آنچه از شخص صادر شود و شخص خود را بدان مشغول سازد (لغت نامه دهخدا، ج ۱۱، ص ۱۵۸۱۷، واژه «کار») آمده است، اما در مفهوم اجتماعی و اصطلاحی به فعالیّتی اطلاق می‌شود که به وسیله آن انسانها از طبیعت بهره می‌گیرند و بدین‌سان بقای خود را تأمین می کنند.(دائرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، ج ۱، ص ۴۲۳، «کار»)

از نگاه قرآن کارهای انسان به دو دسته اصلی کارهای مادی و معنوی و از یک منظر به کارهای صالح و فاسد تقسیم می‌شود.

بنابراین، گرچه واژه کار بر هر عملی اعم از اقتصادی، عبادی، ورزشی، تفریحی، فرهنگی و مانند آنها اطلاق می‌شود، ولی مقصود ما در این نوشته از کار، کار اقتصادی است. حتی مراد ما در این مقاله کارهای معنوی از قبیل اعمال صالح، یا زشت و نیز افعال اختیاری انسان نیست؛ بلکه مقصود از کار، فقط کارهای تولیدی و اجتماعی و اقتصادی است. در آیات قرآن برای تبیین کار اقتصادی تنها از واژه فعل و عمل استفاده نشده، بلکه از واژگانی دیگر چون «سعی »، «کسب»، و مشتقات آنها و بلکه هر آنچه بر فعالیّت‌های تولیدی و اقتصادی و اجتماعی دلالت می کند، استفاده شده است.

با این تفاصیل، چنان‌که معلوم شد «کار» در حوزه‌های گوناگون معانی متفاوتی دارد. در حوزه اقتصاد نیز برای «کار» تعاریف مختلفی گفته شده است، که از میان آن، تعریف زیر شاید از جامعیت بیشتری برخوردار است: «کار مجموعه اعمالی است که انسان به کمک مغز، دست، ابزارها و ماشین‌ها، در راه تولید ثروت یا ایجاد خدمات، انجام می‌دهد و این اعمال نیز متقابلاً بر انسان تأثیر می‌گذارد و او را تغییر می‌دهد».(جامعه‌شناسی کار و شغل، ص۱۰)

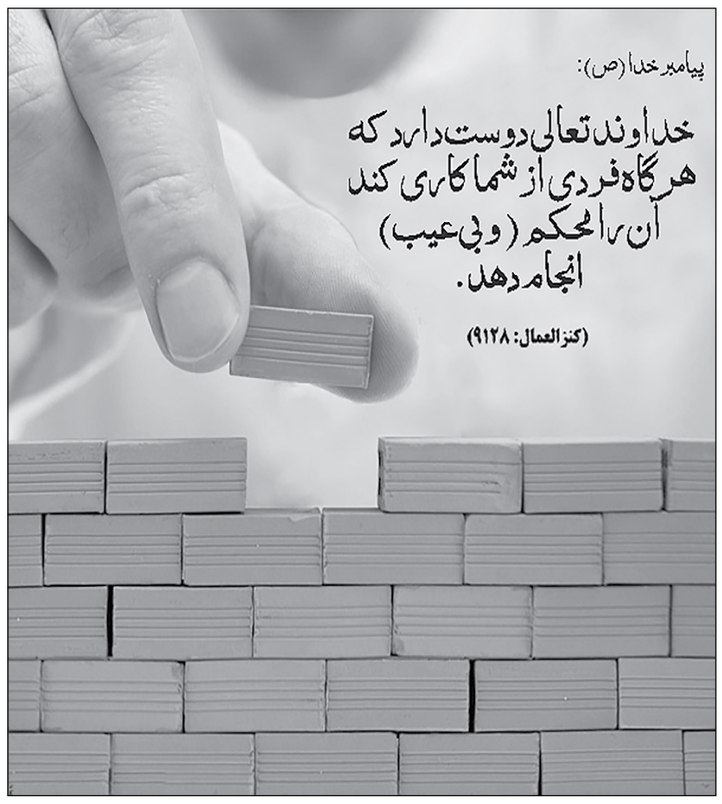

ارزش و اهمیت کار در قرآن

کار اقتصادی به مفهوم هرگونه فعالیتی است که برای تولید کالا و خدمات مورد نیاز یا بالا بردن سطح اقتدار جامعه و رفاه عمومی در چارچوب قوانین و ارزش‌های اسلامی انجام می‌شود.

بنابراین، هر کاری که محصول مثبتی داشته باشد اعم از اینکه تولیدی باشد یا خدماتی و یا رفاهی و در چارچوب قوانین و ارزش‌های دینی انجام پذیرد، مقدس بوده و در اسلام به عنوان «کار»، مورد تمجید قرار گرفته است.

از نگاه قرآن کار و تلاش باید در راستای خلافت انسان بر زمین و اهداف آفرینش باشد و انسان به سبب اینکه از چنین تصرف ذاتی برخوردار است، باید در این راستا کار را تعریف و ساماندهی کند، حال چه کار اقتصادی باشد یا هر کار دیگر؛ خدا در این باره می‌فرماید: خداوند شما را در زمین پدید آورد و آباد

زمین به صورت آباد و با نعمت‌های آماده آفریده نشده، بلکه انسان باید با کار و تلاش و بهره‌گیری از امکانات تولید، زمین را آباد کند و نیازمندی‌هایش را برطرف سازد. بدین‌سان، هرگونه کار و فعالیت تولیدی که به آبادی زمین بینجامد، در راستای تحقق اراده الهی و از مظاهر بندگی خداست.

کردن آن را به شما سپرد.» (اعراف، آیه ۱۰) و در جایی دیگر نیز می‌فرماید: اوست که شما را از زمین ایجاد کرد تا آن را آباد و عمران کنید.(هود، آیه ۶۱) «اعمار و استعمار زمین» در لغت به معنای واگذاری آن برای عمران و آبادی است.(تحف العقول، ص۲۸۸؛ الحیاه، ج۵، ص۴۳۶)

بنابراین، زمین به صورت آباد و با نعمت‌های آماده آفریده نشده، بلکه انسان باید با کار و تلاش و بهره‌گیری از امکانات تولید، زمین را آباد کند و نیازمندی‌هایش را برطرف سازد. بدین‌سان، هرگونه کار و فعالیت تولیدی که به آبادی زمین بینجامد، در راستای تحقق اراده الهی و از مظاهر بندگی خداست.

کسب و کار به مفهوم اقتصادی آن، مورد تشویق و ترغیب خداوند است (هود، آیه ۶۱؛ نحل، آیه ۱۴؛ اسراء، آیات ۱۲ و ۶۶؛ قصص، آیه ۷۳)؛ زیرا راهی برای تحصیل فضل خدا است و انسان باید این‌گونه از امکانات و استعدادهای خود و طبیعت برای کمال‌یابی و خلافت الهی بهره گیرد. (بقره، آیه ۱۹۸؛ حل، آیه ۱۴؛ اسراء، آیات ۱۲ و ۶۶؛ قصص، آیه ۷۳)

اصولا اینکه انسان با تلاش و کوشش خویش، نیازهای آسایشی و رفاهی خود را برآورده کند و حتی از طریق کار بتواند درآمدی داشته باشد تا دیگران نیز از آن بهره‌مند شوند، به عنوان یک ارزش تلقی شده است. پس وقتی سخن از انفاقات مالی است به طور طبیعی باید فعالیت اقتصادی باشد تا انفاقات نیز انجام شود؛ پس از نظر قرآن کار و تلاش، امری ارزشمند است که شخص با انفاق از درآمد آن، مورد ستایش خدا قرار می‌گیرد.(توبه، آیه ۷۹)

انسان‌ها باید به کار و فعالیت اقتصادی بپردازند و جنسیت در این امر هیچ‌گونه نقشی ندارد؛ زیرا از نظر قرآن، زنان مانند مردان، برخوردار از حق کار و کسب هستند و این حق طبیعی همگان به عنوان انسان است.(نساء، آیه ۳۲)

بر اساس آموزه‌های وحیانی، انسان دارای امکانات و توانایی و استعدادهای خاصی است که می‌تواند از کار برای بهبود زندگی و برخورداری از فضل الهی استفاده کند؛ و از آنجا که خدا به انسان چنین امکانات و توانایی بخشیده باید سپاسگزار خدا باشد. (نحل، آیه ۱۴؛ قصص، آیه ۷۳؛ روم، آیه ۴۶؛ فاطر، آیه ۱۲؛ اسراء، آیه ۶۶)

شب برای استراحت و روز برای کار و برخورداری از فضل الهی است و انسان باید به این نکته در فرهنگ کار اسلامی توجه داشته باشد.(اسراء، آیه ۱۲؛ قصص، آیه ۷۳؛ روم، آیه ۲۳؛ نباء، آیه ۱۱)

همچنین انسان با کار خودش مالک برخی از چیزها می‌شود و در حقیقت، کار یکی از راه‌های کسب مالکیت است.(نساء، آیه ۳۲) پس در ارزش کار باید به این نکته توجه داشت که کار یکی از راه‌های کسب مالکیت مانند ارث است.

در ارزش و اهمیت کار همچنین باید گفت که کسب و کار بر روی زمین، راهی برای تأمین زندگی و روزی است که خدا برای انسان قرار داده است. (ملک، آیه ۱۵) پس انسان با کار خویش می‌تواند اسباب روزی خویش و دیگران را فراهم آورد؛ زیرا خدا کسب روزی را در اموری قرار داده که به عنوان اسباب روزی مطرح است؛ از جمله این اسباب روزی باید به کار اشاره کرد.(همان)

قرآن در آیه ۳۹ سوره نجم بهره انسان از دنیا را تنها در سایه تلاش و کار می‌داند و می‌فرماید: وَأَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلّا مَا سَعَی؛ برای انسان بهره‌ای جز سعی و کوشش او نیست. این بدان معناست که انسان اگر تلاش کند و کار و فعالیت نماید می‌تواند در آسایش و رفاه باشد و در غیر این صورت از دنیا بی‌نصیب خواهد ماند.

آداب کار و کارگری

در آموزه‌های دینی برای اینکه هر فعالیت اقتصادی در مسیر آفرینش انجام شود، آداب و احکامی بیان شده که توجه به این آداب می‌تواند انسان را در تحقق خواسته‌ها حتی مادی یاری رساند و مثلا موجب برکت در کارش شود. از جمله آدابی که برای کار و کارگر در اسلام بیان شده می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱.آغاز کار با بسم الله: در هر کاری لازم است تا انسان با بسم الله الرحمن الرحیم شروع کند تا ابتر نشود؛ زیرا در روایت است که کاری که با بسمله آغاز نشود، ابتر و دم بریده خواهد بود و به نتیجه نمی‌رسد. از نظر قرآن حتی در ذبح حیوانات لازم است تا بسم الله البته بدون الرحمن الرحیم گفته شود. البته بسمله در برخی از کارها مانند ذبح لازم و واجب است، اما در برخی دیگر مستحب است. از همین رو از فضیلت بسم الله در هر کاری از جمله فعالیت‌های اقتصادی سخن به میان آمده است. در آیات قرآن بیان شده که برای سوار شدن بر مرکب(هود، آیه ۴۱) یا حرکت آن بسم الله گفته شود، چنان‌که در نامه‌نگاری(نمل، آیه ۳۰) و سخن گفتن و مانند آنها نیز بسم الله فضیلت دارد. خدا خود در مقام عمل و سرمشق، سوره‌ها را با بسم الله الرحمن الرحیم بیان کرده است؛ و از آنجا که خداوند متعال، کلام خود را با «بسم الله» آغاز کرده است تا بندگان آن را بیاموزند و در اعمال و گفتار خویش به نام خدا آغاز نمایند، بدین جهت مناسب‌تر این است که «بسم الله» متعلّق به فعل «اِبْتَدیء» باشد (المیزان، ج ۱، ص ۱۵) تا انسان نیز در آغاز و ابتداء هر کاری با بسم الله کارش را شروع کند.

برای جلوگیری از هرگونه تخاصم و اجحاف باید براساس معیارهای عرفی و پسندیده اجتماعی، مزد کار تعیین شود، همان طوری که در ازدواج، مهریه تعیین می‌شود. امام علی(ع) می‌فرماید: پیامبر خدا از به کار گرفتن کارگر، پیش از تعیین مزدش نهی فرمود.

۲.توجه به مشیت الهی: انسان باید در هر کاری به این نکته توجه داشته باشد که کارش تنها یک علت ناقصه برای تحقق معلول است و تا مشیت الهی به تحقق چیزی قرار نگیرد، آن چیز تحقق نخواهد یافت؛ به سخن دیگر، علت تامه در تحقق هر چیزی، مشیت الهی است و لذا انسان باید همواره به این علت تامه توجه داشته باشد؛ چرا که عزم و اراده انسان به تنهائی تحقق بخش چیزی نیست. بر همین اساس، از انسان‌ها خواسته شده تا به این مشیت توجه کنند و با گفتن «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»(کهف، آیه ۳۹) نه تنها درصورت عدم تحقق دلسرد نشوند، بلکه کار خود را با مشیت الهی پیوند زنند. بر همین اساس لازم است تا انسان در کارها به مشیت الهی توجه و در قول آن را بیان کند.(کهف، آیات ۲۳ و ۲۴ و ۳۹) از نظر آموزه‌های قرآنی، کسی که به مشیت الهی قائل است، می‌داند که در صورتی که مشیت الهی به تحقق چیزی قرار نگیرد، اگر همه اسباب فراهم آید، آن چیز تحقق نخواهد یافت؛ از همین رو امام سجاد(ع) می‌فرماید: یا مَنْ لا تُبَدِّلُ حِکْمَتَهُ الوَسائِل؛ای خدایی که حکمت و مشیت تو را هیچ اسباب و وسیله‌ای تبدیل نمی‌کند و جایگزین نمی‌سازد.(صحیفه سجادیه، دعای ۱۳)

۳.توکل بر خدا: کار هنگامی که با اراده قوی و همت و عزم همراه شد، به سرانجام می‌رسد، البته به شرطی که انسان توکل داشته باشد؛ از همین رو خدا در قرآن به پیامبرش می‌فرماید: هر گاه بر کاری عزم کردی، بر خدا توکل کن که خدا توکل کنندگان را دوست می‌دارد.(آل عمران، آیه ۱۵۹)

۴.مشاوره با متعهد متخصص: مشورت در هر کاری از جمله اقتصادی امر خوب و پسندیده‌ای است؛ هر چه کار مهم‌تر باشد، باید با افرادی که دارای دو خصوصیت تعهد و تخصص هستند مشورت شود. از نظر قرآن، کسی که فاقد تعهد ایمانی است شایسته نیست که طرف مشورت قرار گیرد، چنان‌که غیر متخصص نیز نباید مورد مشورت قرار گیرد یا کاری به او سپرده شود.(آل عمران، آیه ۱۵۹؛ شوری، آیه ۳۸؛ یوسف، آیه ۵۵)

۵.توانایی: شخصی که به کار گرفته می‌شود باید توانایی انجام آن کار را داشته باشد.(قصص، آیه ۲۶؛ یوسف، آیه ۵۵)

۶.امانتداری: در هر کاری که انسان وارد می‌شود باید امین باشد. پس زمانی که کسی را به کار می‌گیرد و چه آن هنگام که خود کار را انجام می‌دهد، امانتداری یکی از اصول اساسی آن است.(همان)

۷.اجرت مناسب: اجرتی که برای کار و کارگری داده می‌شود باید اجرت مناسب بر اساس معیارهای عرفی باشد. (بقره، آیه ۲۲۳) پیامبر(صلی الله علیه و آله) می‌فرماید: ظُلمُ الأجیرِ أجرَهُ مِنَ الکَبائِرِ؛ ظلم در پرداخت مزد کارگر، از گناهان بزرگ است.(بحارالأنوار، ج ۱۰۳ ص ۱۷۰)

۸. تعیین اجرت: برای جلوگیری از هرگونه تخاصم و اجحاف باید براساس معیارهای عرفی و پسندیده اجتماعی، مزد کار تعیین شود، همان طوری که در ازدواج، مهریه تعیین می‌شود.(همان؛ قصص، آیات ۲۸) امام علی(ع) می‌فرماید: نَهی [رَسُولُ اللّهِ] أن یُستَعمَلَ أجیرٌ حَتّی یُعلَمَ ما أُجرَتُهُ؛ پیامبر خدا از به کار گرفتن کارگر، پیش از تعیین مزدش نهی فرمود. (کتاب من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۱۰)

۹. اجرت پس از کار: از دیگر آداب کار آن است که اجرت را پس از اتمام کار پیش از آنکه عرق کارگر خشک شود، پرداخت کرد. امام صادق(ع) می‌فرماید: أعطِهِم أُجورَهُم قَبلَ أن یَجِفَّ عَرَقُهُم؛ پیش از آنکه عرق آنان(کارگران) خشک شود، مزدشان را بپرداز. (الکافی، ج۵، ص۲۸۹)

۱۰. مراعات عبادت: کارگر چه برای خود یا دیگری، باید مراعات عبادت کند و اجازه داشته باشد در وقت نماز به عبادت بپردازد. درباره روز جمعه که کار پیش از نماز کراهت دارد، دست کم هنگام نماز دست از کار بردارد. امام صادق(ع) می‌فرماید: مَن استَأجَرَ أجیرا ثُمّ حَبَسَهُ عَن الجُمُعَةِ یَبوءُ بِإثمِهِ وَ إن کانَ هُوَ لَم یَحبِسهُ اشتَرَکا فِی الأجرِ؛ هر کس کارگری را به کار گیرد و او را از شرکت در نماز جمعه بازدارد، گناهش را به عهده گرفته است و اگر او را باز ندارد، در اجر او شریک است.(تهذیب‌الأحکام، ج۲، ص۱۷۵.)

۱۱. تامین اجتماعی: از دیگر خصوصیات کار و کارگری در اسلام ایجاد شرایطی است که امروز از آن به تامین اجتماعی و در عربی تکافل اجتماعی می‌گویند یعنی کفالت کردن شخص در زندگی و تامین نیازهایش در هنگام ناتوانی و پیری. در روایت است: مَرّ شَیخٌ مَکفُوفٌ کَبیرٌ یَسأَلُ. فَقالَ أمیرُالمُؤمِنینَ: ما هذا؟ فقالُوا: یا أمیرَالمُؤمِنینَ! نَصرانیّ. فَقالَ: استَعمَلتُمُوهُ حَتّی إذا کَبُرَ و عَجَزَ مَنَعتُمُوهُ، أنفِقُوا عَلَیهِ مِن بَیتِ المالِ؛ پیر مرد فرتوت و نابینایی، در حال گدایی، بر امیرمؤمنان گذشت.امام فرمود: «این مرد کیست و چرا گدایی می‌کند؟» جواب گفتند: «نصرانی است». امام فرمود: «تا آن زمان که قدرت کار کردن داشت از او کار کشیدید و اینک که پیر شده و قدرت. کار کردن ندارد، از تأمین روزی وی دریغ می ورزید؟ از بیت المال، زندگی او را تأمین کنید.» (وسائل الشیعه، ج۱۵، ص۶۶)

چراغ راه

جهاد اکبر
لازمه رسیدن به سعادت ابدی

قال الامام علی(ع): «واعلموا ان الجهاد الاکبر، جهاد النفس، فاشتغلوا بجهاد انفسکم تسعدوا».

امام علی(ع) فرمود: و بدانید که بزرگ‌ترین جهاد، جهاد با نفس اماره است، پس آماده شوید و به جهاد با نفس خود بپردازید تا به سعادت ابدی برسید.[1]

۱- شرح غررالحکم، ج ۶، ص ۴۶۹

حکایت خوبان

گناه، نابودکننده نعمت‌ها و بازگشت به خدا، راه احیای آنها

امام علی(ع) فرمود: هیچ نعمت و شادابی زندگی‌ای نابود نشد، مگر به سبب گناهانی که صاحبانش مرتکب شدند. خداوند هرگز به بندگان ستم نمی‌کند. اگر با دعا و ناله به استقبال بلا می‌رفتند، آن نعمت‌ها و خوشی‌ها نابود نمی‌شدند، اگر زمانی که عذاب بر ایشان فرود آمد و نعمت‌هایشان را گرفت، با نیت پاک به خداوند عزوجل پناه می‌بردند و سستی و زیاده‌روی (و ستم بر خویشتن) نمی‌کردند، بی‌گمان خداوند، نابسامانی‌های آنان را به سامان می‌آورد و خوبی‌ها را به ایشان بازمی‌گرداند.[1]

۱- خصال شیخ صدوق، ص ۶۲۴، ح ۱۰

پرسش و پاسخ

موانع تأثیرگذاری انذارهای الهی در انسان

پرسش:

از منظر آموزه‌های وحیانی چه موانعی موجب می‌شود که انسان در مقابل انذارهای الهی مخالفت کند و از آنها تأثیر نپذیرد؟

پاسخ:

لزوم رعایت قاعده عقلایی جلب منفعت و دفع ضرر

بدون تردید سبک زندگی عقلای هر جامعه‌ای این است که آنان همواره به دنبال جلب منفعت و دفع ضرر هستند. به بیان دیگر هر چیزی که برای انسان و ارزش‌های انسانی نافع باشد، عقل اقتضا می‌کند که انسان مطالبه‌گر آن باشد و هر چیزی که برای او مضر و خطرناک باشد باز هم اقتضای عقلی آن است که انسان از آن پرهیز کند. در طول تاریخ بشر ۱۲۴ هزار پیامبر از طرف خدای متعال برای هدایت تشریعی انسان آمدند و او را از عذاب‌های اخروی و دنیوی و دوزخ برای عصیان و نافرمانی او انذار و خبر دادند. در اینجا عقل اقتضا می‌کند که انسان این انذارها را جدی بگیرد و تحقیق کند و با کشف حقیقت ضررها و آسیب‌های محتمل را از خود دفع کند. اما سؤال اصلی این است که چرا اغلب انسان‌ها این انذارهای الهی را جدی نمی‌گیرند و باور قلبی و یقینی نسبت به معاد پیدا نمی‌کنند؟!

اهم موانع تأثیرگذاری انذارهای الهی

الف) موانع درونی

۱- هواپرستی

اولین و مهم‌ترین مانع حق‌پرستی، هواپرستی است که ام‌المفاسد و ریشه همه انحرافات انسان از مسیر حق و حقیقت و نادیده گرفتن انذارهای الهی است. قرآن کریم می‌فرماید: هرگاه پیامبری حکمی برخلاف هوس‌های نفسانی آنها می‌آورد، عده‌ای را تکذیب کرده و عده‌ای را به قتل می‌رساندند (مائده- ۷۰) همچنین در آیه دیگر خطاب حضرت داود(ع) می‌فرماید: از هوای نفست پیروی نکن که تو را از راه خدا منحرف می‌کند. (ص- ۲۶)

۲- حب دنیا

دنیاپرستان کسانی هستند که محور افکار و اندیشه‌ها و گفتارهایشان را امور دنیوی تشکیل می‌دهد. توجه، وابستگی و تعلق خاطرشان به لذت‌ها و نعمات دنیا است و به آخرت نمی‌اندیشند و بحث و گفت‌وگو درباره معاد و آخرت برای آنان جاذبه‌ای ندارد. بنابراین بشارت و انذار بر دنیاپرستان تأثیری ندارد! قرآن کریم می‌فرماید: این به خاطر آن است که زندگی دنیا را بر آخرت ترجیح داده‌اند، و خداوند افراد بی‌ایمان (و لجوج) را هدایت نمی‌کند. آنها کسانی هستند که خدا بر قلب و گوش و چشم‌هایشان مهر ضلالت نهاده است. (نحل- ۱۰۷ و ۱۰۸)

۳- جهل مرکب

جهل مرکب یکی از بدترین انواع جهل است.